

سخنرانی در اجتماع بزرگ مردم بوشهر - 11 دی/ 1370

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا و نبيّنا ابي القاسم محمد و على اله الأطيبين الأطهرين المنتجبين
سيّما بقيّة الله في الأرضين

قال الله الحكيم في كتابه: يا ايّها الذين امنوا استجيبوا لله و للرّسول اذا دعاكم لما يحييكم و اعلموا انّ الله يحول
بين المرء و قلبه (1)

به شما مردم عزیز و شجاع و دلاور بوشهر - شهر بوشهر و استان بوشهر - سلام و عرض ارادت خودم را تقدیم می‌کنم. آنچه در گذشته و سابقه‌ی تاریخی ملت ایران و شما مردم عزیز درج و ثبت شده است، حاکی از تدین و شجاعت و اخلاص و نجابت شما مردم بزرگوار است. قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، اقشار مردم مسلمان ما در این شهر و در این استان، در صفوف مبارزات خود، کارهای شایسته و برجسته‌یی کردند. در مبارزه‌ی با رژیم ستمشاهی، جوانان شما، مردان شما، زنان شما، تلاشهای قابل تقدیری انجام دادند. بعضی از روحانیون بزرگوار شما - مثل شهید عاشوری (2) - در این راه شربت شهادت نوشیدند. قبل از دوران مبارزات اخیر ملت ایران با رژیم ستمشاهی هم، مقاومت شما مردم در مقابل تهاجم دشمنان خارجی - انگلیسیها - ورد زبان کسانی بوده است که با این قضایا آشنایی دارند. هم ماجراهای تهاجم انگلیسیها به این منطقه و اشغال بوشهر - که شجاعت‌های رئیس‌علی دلواری (3) برای ملت ایران يك یادگار ارزنده‌ی تاریخی است - و هم پشتیبانیهای شما از مبارزات مرحوم آيةالله سيّد عبدالحسين لاری، جزو قضایای نادر زمان گذشته است.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی هم آنچه ما از بوشهر و همه‌ی شهرهای این استان به یاد داریم، حاکی از شجاعت و مقاومت و حضور در صحنه‌های خطر و شرکت بسیجی در صفوف رزمندگان - چه در دریا و چه در خشکی - است. این از برکت تدین و دلبستگی شما به اسلام و قرآن و تعالیم مقدس اسلام است.

خوشحالم که این فرصت را خدای متعال به بنده داد که بار دیگر در جمع شما حضور پیدا کنم و شما را از نزدیک ببینم و شهر شما و سرزمین شما و یادگارا و نشانه‌های افتخارات شما را زیارت کنم و از خدای متعال بخواهم که شما مردم مؤمن و شجاع - بخصوص شما نوجوانان نورانی و پاک این استان - را همواره در راه مقدس اهداف نورانی اسلام ثابت‌قدم بدارد.

آنچه را که من عنوان مطالب کوتاه امروز خود قرار داده‌ام، این آیه‌ی شریفه‌ی قرآن است: «يا ايّها الذين امنوا استجيبوا لله و للرّسول اذا دعاكم لما يحييكم و اعلموا انّ الله يحول بين المرء و قلبه». (4) در فضای زندگی ما باید قرآن حکومت کند و برکات قرآنی موج بزند. در سایه‌ی قرآن است که معرفت و بصیرت و شجاعت و اقدام ما معنا پیدا می‌کند و به سمت هدفهای درست متوجه می‌شود. قرآن به مؤمنین می‌گوید: ای مؤمنین! وقتی خدا و پیامبر خدا شما را به حیات و به زندگی واقعی دعوت می‌کنند، به ندای آنها پاسخ بدهید. این چه حیاتی است که خدا و پیامبر، ما را به آن دعوت می‌کنند؟ در يك کلمه، این حیات شایسته‌ی انسان است.

انسان برای زندگی کردن و حرکت کردن به سمت هدفهای ارزنده و والا، به راهنما احتیاج دارد. انسانی که راهنما

نداشته باشد و به راهنمایان الهی پشت بکند، زندگی شایسته‌ی انسانی و الهی را پیدا نخواهد کرد؛ مثل ملت‌هایی که به احکام الهی پشت کردند و گرفتار ظلم و ستم و زورگویی قدرتهای بزرگ عالم، و گرفتار تفرقه و برادرکشی، و گرفتار ناراحتیهای روانی و عصبی، و گرفتار مشکلات روزافزون زندگی شدند. ممکن است برای این‌گونه آدم‌ها نان و آب هم فراهم باشد، اما زندگی شایسته‌ی انسان فقط به نان و آب نیست؛ انسان هدف می‌خواهد، انسان عشق و محبت می‌خواهد، انسان آرمانهای متعالی می‌خواهد، انسان آزادی و عزت می‌خواهد. اگر شکم ملتی را هم سیر کردند، اما آقایی و عزت را از او گرفتند، او را گوش به فرمان کردند، ذلیل کردند، این ملت چگونه می‌تواند احساس آسایش و آرامش بکند؟ و این همان وضعی است که در زیر بار سلطه‌های ظالمانه‌ی پادشاهان، در قرنهای گذشته بر ملت ما حاکم بود. همین شهر بوشهر شما، به مجرد این‌که پادشاهان و حکام خائن قاجاری، اندکی سر از اطاعت انگلیس می‌پیچیدند، محل پیاده شدن سربازان انگلیسی و اشغال این منطقه می‌شد! بارها انگلیسیها به بوشهر آمدند و این‌جا را اشغال یا تهدید به اشغال کردند.

چگونه ملتی می‌تواند در زیر حکومت کسانی راحت زندگی کند که آنها خودشان گوش به فرمان دشمنان خدا و بیگانگانند؟! چرا کشور پهناور و آباد و پُر استعدادهای ایران، با این همه منابع طبیعی، با این همه استعداد، با این همه زمین، با این همه آب قابل مهار، با این همه منابع زیرزمینی، در طول پادشاهی ننگین سلسله‌های پهلوی و قاجار، روزگاری را در فقر و مسکنت و ویرانی گذراند و ملت روی خوشی و آسایش ندیدند؟ همین استان بوشهر شما، از لحاظ امکانات کشاورزی، امکانات طبیعی و امکانات انسانی، یکی از مناطق بسیار بااستعداد کشور ماست؛ اما شما شاهد هستید و زندگی استان و شهر خودتان را مشاهده می‌کنید و می‌بینید که در طول سالیان طولانی حکومت پهلوی، و قبل از آن در دوران حکومت قاجارها، به این استان رسیدگی نشد؛ این منابع به کار گرفته نشد؛ این زمینها کشته نشد؛ آنچه را که این مردم مؤمن و خدوم احتیاج داشتند و از خود طبیعت خداداد قابل بهره‌برداری بود، در اختیار آنها گذاشته نشد. زندگی يك جامعه‌ی بشری، آن وقتی که در زیر حکومت کسانی باشد که با خدا کاری ندارند، پس با مردم هم کاری ندارند، بهتر از این نخواهد شد.

در همین مدت کوتاه بعد از انقلاب تا امروز - یعنی نزدیک سیزده سال - با این‌که هشت سال از آن را ما جنگ داشتیم، این همه مشکلات داشتیم، محاصره‌ی اقتصادی داشتیم، کاری که در این چند سال در این استان شده است، در همه‌ی طول پنجاه و چند سال حکومت رژیم پهلوی انجام نشده بود؛ در حالی که آنچه امروز هم انجام گرفته است، نسبت به آنچه باید انجام بگیرد، بسیار کم است.

در این استان، همیشه نیروهای انسانی بسیار خوب، جوانان بااستعداد، فضای آمیخته با ادب و فرهنگ و هنر، علما و نویسندگان و دانشمندان بارز بوده است و امروز هم هست و از همه‌ی این استعداد عظیم خداداد می‌شود استفاده کرد و باید استفاده کرد. مسؤولان کشور طرحهایی دارند. خدا را شکر می‌کنیم که مسؤولان به فکر مردمند، برای مردم دل می‌سوزانند و وجود و استعداد و توان و همه‌ی زندگی خود را گذاشته‌اند، تا وضع مردم را به سامان برسانند. اگر از آنچه که انجام شده است، مردم استان اطلاع پیدا کنند، قضاوت بسیار روشنی خواهند داشت؛ همچنان که امروز هم بحمدالله دارند.

برادران و خواهران! امروز دنیا دارد از فشار قدرتهای ضد خدایی می‌نالند. آنچه امروز ملت‌ها را بیش از هر چیز زیر فشار قرار می‌دهد، سنگینی حکومت‌های غیر خدایی است که انسان را از طبیعت و فطرت و خواست دلشان دور نگه می‌دارند. سرنوشت این کشور بزرگ ابرقدرتِ غول‌پیکر اتحاد جماهیر شوروی سابق، يك عبرت بزرگ و يك درس عظیم است. سال‌های متمادی مردم را در زیر فشار نگهداشتند؛ خیال می‌کردند دین را از دل مردم پاک کرده‌اند و زدوده‌اند؛ خیال می‌کردند دین را از زندگی مردم خارج کرده‌اند. هرچه فشار بیشتر، آمادگی انفجار بیشتر! امروز که آن

حصارها و آن کمندهای پنهانی حزبی کمونیستی از گردن مردم برداشته شده است، شما ببینید ملت‌های اتحاد جماهیر شوروی سابق چه می‌کنند. به آن چیزهایی رو می‌آورند که فطرت آنها می‌خواهد. البته اگر درست هدایت بشوند و راهنمایان و مسؤولان و دلسوزان علاقه‌مند به این مباحث داشته باشند، وضع آنها خوب خواهد شد؛ والا چنانچه راهنما نباشد، بشر از يك گمراهی، به گمراهی دیگری منتقل خواهد شد.

قدرت‌های مادی، حدی برای خود قائل نیستند. زندگی ملت‌ها در زیر پنجه‌های قدرت قدرت‌های مادی، مثل زندگی معنوی آنها، در هم کوبیده می‌شود. امروز در خلأ احساس و اعتقاد دینی، ملت‌ها به سمت اسلام گرایش قلبی پیدا کرده‌اند. امروز اسلام در چشم‌ها شیرین شده است؛ شما نمونه‌های متعدد آن را در آفریقا مشاهده می‌کنید. يك نمونه‌ی آن، تظاهرات اسلامی ملت سودان و علاقه‌مندی عاشقانه‌شان نسبت به مسؤولان جمهوری اسلامی است (5) - که به خاطر اسلام است - و يك نمونه‌ی دیگر آن هم حوادث اخیر الجزایر (6) است که ملت مسلمان آن کشور با رأی قاطع خود، اسلام را انتخاب کرده‌اند؛ این يك حادثه‌ی عظیم در دنیاست.

اسلام رو به رشد و گسترش است و در اعماق دل‌ها و ملت‌ها دارد نفوذ می‌کند. ملت ایران در این مسأله، پیشرو و پیشگام است. شما ملت ایران توانسته‌اید با مجاهدت و ایستادگی خود، حقانیت دعوت اسلامی را اثبات کنید. ایستادگی ملت ایران، حوادث صدر اسلام را یادآوری می‌کند؛ و این برای ملت‌های دیگر، يك درس و الگو و نمونه است؛ این را باید قدر بدانیم.

ما باید با همه‌ی وجود خود از اسلام پاسداری کنیم. ملت ایران باید همت خود را برای پاسداری از اسلام بگذارد. آن چیزی که می‌تواند دنیا و آخرت را با هم برای ملت‌ها و ملت ما به ارمغان بیاورد، پایبندی به اسلام است. دنیا را هم با عمل به اسلام می‌شود آباد کرد.

اسلام به انسان‌ها عزت می‌دهد. وقتی انسانی در وجود خود احساس عزت کرد، زیر بار دشمنان و بیگانگان و قدرت‌های زورگو نمی‌رود. این که مشاهده می‌کنید قدرت‌های جهانی - و امروز بیش از همه آمریکا - توانسته‌اند زمام و اختیار ملت‌ها و کشورها را در دست بگیرند، برای این است که از ضعف نفس حاکم بر نفوس بعضی از مردم استفاده کرده‌اند. اول ملت‌ها را نسبت به اسلام و نسبت به فرهنگ و تاریخ خود بی‌اعتقاد و بی‌اعتنا می‌کنند، بعد اختیار و زمام کار آنها را به دست می‌گیرند؛ این روشی است که در همه‌ی دنیا به آن عمل کرده‌اند. اما وقتی ملتی به ایمان قلبی خود پایبند است و به آن احترام می‌گذارد، درحقیقت برای خود و رأی و نظر و تصمیم‌گیری خود احترام قائل است.

ما بسیار خوشحالیم که بحمدالله در میان ملت‌ها این احساس دارد رشد می‌کند. برای ما خبر خوشی است که می‌شنویم ملت‌ها - مثل ملت الجزایر یا ملت سودان - با احساس ایمان اسلامی خودشان، حرف حق خودشان را می‌زنند و تصمیم خودشان را می‌گیرند. مگر در گذشته به ملت‌ها اجازه می‌دادند که آنها نظر خود را درباره‌ی اسلام و حکومت اسلامی به این صراحت بگویند؟

قدرت‌ها با اسلام دشمنند؛ چون می‌دانند که اسلام در مقابل زورگویی‌های آنها می‌ایستد. هر جا حاکمیت اسلام باشد، دیگر حاکمیت آمریکا و حاکمیت قدرت‌های قلدر دنیا در آن جا نیست؛ این را می‌دانند و لذا با اسلام مخالفند. همین حالا تبلیغات جهانی از همه طرف علیه انتخابات الجزایر (7) شروع شده است. چرا؟ چون آنها اسلام و نظام اسلامی و حکومت اسلامی را انتخاب کرده‌اند. ملت الجزایر پای صندوق‌ها رفتند، رأی خودشان را در صندوق‌ها انداختند و صریحاً گفته‌اند که حکومت اسلامی می‌خواهند. از این دمکراسی واضحتر نمی‌شود و هیچ جا نیست؛ درعین حال محافل سیاسی دنیا و رسانه‌های وابسته به صهیونیست‌ها خجالت نمی‌کشند؛ می‌گویند دمکراسی در الجزایر دارد

پایمال می‌شود! پس معنای دموکراسی چیست؟ مگر دموکراسی غیر از رأی مردم است؟

ملت الجزایر باید بداند که وقتی به اسلام «آری»، و به دشمنان اسلام «نه» گفت، باید منتظر تهمتها و افتراهای آنها باشد و از این تهمتها و افتراها هیچ هراسی به خود راه ندهد؛ همچنان که ملت ایران این تهمتها و افتراها را سالهای متمادی تحمل کرد و به آن اعتنا ننمود.

در این منطقه‌ی خاورمیانه و حتی در کمتر نقطه‌یی از دنیا، آزادی انتخاب و آزادی رأی، به قدر جمهوری اسلامی ایران وجود دارد. این کشور و این نظام، همان کشور و نظامی است که هنوز از پیروزی انقلابش دو ماه نگذشته بود که مردم پای صندوقهای رأی رفتند و به جمهوری اسلامی رأی دادند؛ آن هم با آن اکثریت عجیب. يك سال از شروع انقلاب نگذشته بود که مردم در دو رأی‌گیری مهم شرکت کردند و اعضای مجلس خبرگان و رئیس‌جمهور را با آرای مستقیم خودشان انتخاب کردند. در طول سالهای متمادی، آرای مردم در تشکیل مجلس شورای اسلامی، در تشکیل مجلس خبرگان، در انتخاب رئیس‌جمهور و در قضایای مختلف، همواره حاکم بر سرنوشت کشور بوده است. بهتر و بیشتر از این دموکراسی و آزادی و احترام به رأی مردم، در کجای دنیاست؟

در صحنه‌های گوناگون سیاسی کشور، در راهپیماییها، در اعلام نفرت از دشمنان، در پشتیبانی از مسؤولان کشور و از امام بزرگوار راحل (رضوان‌الله تعالی علیه) و در قضایای گوناگون، آحاد مردم و قشرهای مختلف، در وسط صحنه حضور داشته‌اند و همیشه رأی و حرفشان را گفته‌اند و طبق همان هم عمل شده است. در بزرگترین تجربه‌ی این کشور - یعنی جنگ تحمیلی - همین نیروهای عظیم مردمی بودند که صحنه‌های جنگ را تشکیل دادند و در صفوف مقدم جنگیدند و فداکاری کردند و در پشت جبهه، پدران و مادران و زنان و آحاد مردم این کشور، از این نظام دفاع کردند و از رزمندگان حمایت نمودند؛ یعنی يك نظام مردمی کامل. با وجود این، شما می‌بینید که دوازده، سیزده سال است که دشمنان هرچه توانسته‌اند، علیه این نظام تبلیغات کرده‌اند؛ این دشمنی آنها را می‌رساند. هر کس در راه اسلام حرکت می‌کند، باید منتظر خصومتها و دشمنیهای دشمنان اسلام باشد.

امروز دشمنان اسلام به بیشترین امکانات مجهزند؛ اما آنچه که بالاتر از همه‌ی اینهاست، وعده‌ی الهی است. وعده‌ی الهی می‌گوید که امکانات مادی دشمن و پول و سلاح و دانشی که در اختیار اوست و جنایتکارانه آن را مصرف می‌کند، هیچکدام از اینها نمی‌توانند جلوی حرکت آگاهانه و شجاعانه‌ی ملتی را که در راه خدا دارد حرکت می‌کند، بگیرند؛ همچنان که تا امروز هم نتوانسته‌اند.

ملت عزیز ایران باید بداند و می‌داند که بحمدالله در این سیزده سال، علی‌رغم خواست و تلاش ابرقدرتها و همکاری دشمنان بین‌المللی در دشمنی با ایران، ما روزبه‌روز پیشتر رفته‌ایم و به هدفهای اسلامی خودمان نزدیکتر شده‌ایم و به توفیق الهی، این راه را با کمال قوت و قدرت ادامه خواهیم داد و هیچ چیز جلوی ملت ایران را در حرکت به سوی هدفهای الهی نخواهد گرفت.

ما باید برای حرکت و تلاش در راه خدا، خود را آماده نگه‌داریم. در این جهت، زن و مرد هم فرقی نمی‌کند؛ مردان هم موظفند، زنان هم موظفند؛ مردان هم باید علم و دانش را تحصیل کنند، زنان هم باید علم و دانش را تحصیل کنند؛ مردان هم باید تا آن‌جا که می‌توانند و در هر نقطه‌یی که می‌توانند، در راه سازندگی کشور تلاش کنند، زنان هم باید در راه سازندگی کشور - و بخصوص سازندگی نسل نو و تربیت اسلامی او - تا آن‌جا که می‌توانند، تلاش کنند. اگر این قشر عظیم از ملت ایران - یعنی زنان - دوشادوش مردان، با حفظ حدود اسلامی، علم و فن و کارهای شایسته‌ی يك مسلمان را فرا بگیرند و عمل بکنند، یقیناً موفقیت بیشتر خواهد بود.

امروز بحمدالله زنان ما در میدانهای گوناگونی پیشرفت داشته‌اند. نباید زنان و دختران را از تحصیل علم باز داشت ؛ باید کمک کرد تا تحصیل کنند و معرفت و بصیرت پیدا نمایند. زنان می‌توانند در همه‌ی مسائل، دوشادوش مردان باشند ؛ البته باید حدود الهی و احکام الهی حفظ بشود.

شما جوانان عزیز، بخصوص در این مناطق مرزی و در همسایگی آبهای خلیج فارس، باید بدانید که امروز مسؤولیت سنگینی بر دوش شماست و آن، مسؤولیت خودسازی است ؛ خودسازی از لحاظ علمی و فکری، خودسازی از لحاظ نیروی جسمانی، خودسازی از لحاظ صلاح اخلاقی، خودسازی از لحاظ معرفت دینی و عمل دینی، خودسازی از لحاظ کسب تجربه برای ساختن این کشور. این کشور متعلق به شما جوانان است و شما جوانان باید این بار امانت سنگین را از نسل پیش از خود تحویل بگیرید و آن را به نسل بعد برسانید ؛ و این، صلاحیتهای علمی و اخلاقی و جسمانی و تربیتی می‌خواهد ؛ و وظیفه‌ی همه - بخصوص جوانان - است که این صلاحیتهای را کسب کنند.

امیدوارم قلب مقدس ولی‌عصر (ارواحنافداه) از همه‌ی شما راضی و خشنود باشد و مشمول دعای آن بزرگوار باشید و از یاران آن حضرت محسوب شوید. من یکی، دو جمله دعا می‌کنم و شما عزیزان را به خدا می‌سپارم:

پروردگارا! رحمت و فضل و برکات خود را بر این مردم نازل کن. پروردگارا! همه‌ی ما را سربازان حقیقی اسلام در همه‌ی جبهه‌ها قرار بده. پروردگارا! توفیق خدمتگزاری به این ملت و به این کشور را به همه‌ی ما عنایت کن. پروردگارا! این وحدت و هماهنگی بسیار زیبا و شکوهمندی که میان آحاد مردم ما هست، روزبه‌روز آن را مستحکمتر بفرما. پروردگارا! روح مقدس امام راحل و عزیز، و روح شهیدان عزیز ما را از ما راضی و خشنود بگردان.

والسلام علیکم ورحمةالله و برکاته

1 و 4) انفال: 24

2) وی در سال 1312 ش در «خور موج» به دنیا آمد. تحصیلات خود را در زادگاهش آغاز کرد ؛ اما به دلیل علاقه‌ی وافر به تحصیل علوم دینی، به نجف اشرف عزیمت نمود و سپس وارد حوزه‌ی علمیه‌ی قم شد. وی در مبارزه‌اش علیه رژیم پهلوی، شجاعانه و بی‌پروا از استبدادی که بر جامعه حکمفرما بود، سخن می‌گفت و به افشاگری می‌پرداخت ؛ چندان که بارها به دست عناصر ساواک آن رژیم، دستگیر و بازداشت شد. در عید فطر سال 1357 همه‌ی مردم را برای ادای نماز عید فطر به بیرون از شهر بوشهر دعوت کرد و در يك سخنرانی طولانی، به شاه و دولت شریف امامی حمله کرد و وظیفه‌ی مردم را در مقابل رژیم یادآور شد و آنان را به اطاعت از رهنمودهای حضرت امام خمینی (ره) ترغیب نمود. سرانجام در روز سیزدهم آبان ماه سال 1357، با یورش عوامل رژیم به منزل وی، در حالی که مشغول وضو بود، او را به رگبار گلوله بستند و به شهادت رساندند. پس از به شهادت رساندن این روحانی بزرگوار، رژیم اجازه نداد تا پیکر پاکش در بوشهر به خاک سپرده شود ؛ لذا شب‌هنگام در روستای چغادک در 24 کیلومتری بوشهر در جوار مسجدی که خود بنا نهاده بود، او را دفن کردند. به دنبال شهادت وی، حضرت امام خمینی (ره) که آن زمان در پاریس اقامت داشتند، با ارسال پیام تسلیتی به خانواده‌ی ایشان، این شهادت را تبریک و تسلیت گفتند و برای آنها از خداوند منان صبر و اجر مسألت نمودند.

3) وی در سال 1299 ق در روستای دلوار متولد شد. تا قبل از استبداد صغیر و ورود انگلیسیها به بوشهر، در سنین نوجوانی و جوانی، در کنار پدرش به شغلهای زراعت، باغداری و مسافرت دریایی به شیخ‌نشینهای خلیج فارس مبادرت می‌ورزید. او از استعداد و نبوغ رزمی بالایی برخوردار بود ؛ که از جمله می‌توان به اجرای عملیات شبیخون به دشمن، اتکاء به نفس و اتخاذ روشهای مناسب در نبرد، قدرت فرماندهی در هدایت عملیات و پیش‌بینی لازم در امور جنگی

اشاره کرد. در عصر انقلاب مشروطه، او جوانی بیست و چهار ساله بود. وی در یکی از شبهای اشغال بوشهر، با یورش بر سپاهیان انگلیسی، حضور سلحشورانه‌ی خود را اعلام کرد. انگلیسیها که از پیش او را شناسایی کرده بودند، با قشونی مجهز، روستای دلوار را زیر آتش سلاحهای سنگین خود گرفتند. آیه‌الله سید عبدالله بلادی بوشهری برای دفاع از ایران و استقلال وطن، حکم جهاد علیه متجاوزان را صادر کرد؛ و این حکم نه تنها به رئیس‌علی دلواری و سران قیام قوت قلب داد، بلکه مبارزان بیشتری را وارد صحنه‌ی نبرد کرد. رئیس‌علی نامه‌یی برای آیه‌الله شیخ محمدحسین برازجانی ارسال کرد و جوابی دریافت نمود، که انتشار آن همزمان با فتوای آیه‌الله سید عبدالحسین لاری، موجب بسیج همگانی و خودجوش مردم شد و چهره‌ی منطقه را دگرگون کرد. سرانجام، وی هنگامی که مشغول مبارزه علیه قوای انگلیسی بود، در سال 1333 ق بر اثر تیری که از پشت به وی شلیک شد، به شهادت رسید. پیکر آن مرحوم، پس از شش ماه امانت در یکی از امامزاده‌های اطراف دلوار، جهت خاکسپاری، به قبرستان وادی السلام نجف اشرف انتقال داده شد.

5) اشاره به سفر حجة الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی - رئیس جمهور وقت - به کشور سودان، پس از شرکت در ششمین اجلاس سران کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی در سنگال، که با استقبال پرشور مردم سودان مواجه شد.

6) جبهه‌ی نجات اسلامی الجزایر» به رهبری موقت عبدالقادر حشانی، در دور اول انتخابات پارلمانی این کشور که در تاریخ 5/10/1370 (26 دسامبر 1991 میلادی) برگزار شد، توانست حدود هشتاد درصد کرسیها را به دست آورد و از دستگاه حاکم الجزایر - یعنی جبهه‌ی آزادیبخش ملی - پیشی گیرد. (سران جبهه‌ی نجات اسلامی الجزایر - یعنی شیخ عباس مدنی و علی بلحاج - در این ایام به اتهام توطئه علیه امنیت کشور در زندان بسر می‌بردند). این برتری، موجی از وحشت در میان جریان‌های لاییک الجزایر و همچنین محافل سیاسی فرانسه به وجود آورد. در تاریخ 21/10/1370 (11 ژانویه 1992 میلادی) و تنها پنج روز قبل از برگزاری مرحله‌ی دوم انتخابات پارلمانی، برای مشخص شدن وضعیت صدونودونه کرسی دیگر پارلمان، شاذلی بن جدید از ریاست جمهوری الجزایر استعفا کرد و باعث شد تا اوضاع سیاسی الجزایر در هاله‌یی از ابهام قرار گیرد. فردای استعفای شاذلی بن جدید، شورای عالی امنیت الجزایر دور دوم انتخابات پارلمانی این کشور را لغو و رهبر موقت جبهه‌ی نجات اسلامی الجزایر - عبدالقادر حشانی - را دستگیر کرد و پس از آن به ادامه‌ی دستگیری سران و اعضای این جبهه پرداخت. سرانجام در تاریخ 20/11/1370 (9 فوریه 1992 میلادی) توسط شورای عالی دولتی الجزایر، به مدت یک سال حالت فوق‌العاده اعلام شد و جبهه‌ی نجات اسلامی الجزایر نیز منحل گردید.

7) ر. ک: پاورقی 1 - بیانات در دیدار خانواده‌های شهدای هفتم تیر (08/04/1370)